



«حلقات»

درس ۱۳۸

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای مهدوی

مقدمه

در درس گذشته سه شرط از شروط کاشفیت اجماع مطرح گردید . در این درس شرط چهارم کاشفیت اجماع مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در ادامه به این سؤال پاسخ خواهیم داد، که چرا اصولیون در دلیل لبی به قدر متیقن اکتفا می کنند.

همچنین توضیح خواهیم داد که چرا اصل قضیه لبی واضح، اما حدود و امتداداتش مبهم است. بررسی احکام قضایای لبی بدین جهت است که پشتوانه اجماع، امور عقلی است و از این رو، خود اجماع نیز جزء قضایای عقلی (لبی) محسوب می شود.

متن عربی

الرابع: ان تكون المسألة من المسائل التي لا مجال لتلقى حكمها عادة الا من قبل الشارع، و اما اذا كان بالامكان تلقيه من قاعدة عقلية - مثلا - او كانت مسألة تفرعية قد يستفاد حكمها من عموم دليل او اطلاق فلا يتم الاكتشاف المذكور.

مقدار دلالة الاجماع

لما كان كشف الاجماع قائما على اساس تجمع انظار اهل الفتوى على قضية واحدة اختص بالمقدار المتفق عليه، ففيما اذا اختلفت الفتاوى بالعموم والخصوص لا يتم الاجماع الا بالنسبة لمورد الخاص . و يعتبر كشف الاجماع عن اصل الحكم بنحو القضية المهمة اقوى دائما من كشفه عن الاطلاقات التفصيلية للحكم؛ و ذلك لانا عرفنا سابقا أن كشف الاجماع يعتمد على ما يشير اليه من الارتكاز في طبقة الرواة و من اليهم، و حينما نلاحظ الارتكاز المكتشف بالاجماع نجد ان احتمال وقوع الخطأ في تشخيص حدوده و امتداداته من قبل المجمعين اقوى نسبيا من احتما ل خطأهم في اصل ادراك ذلك الارتكاز، فإن الارتكاز بحكم كونه قضية معنوية غير منصبة في الفاظ محددة قد يكتنف الغموض بعض امتداداته و اطلاقاته.

۴. شرط چهارم از شروط کاشفیت اجماع:

مسئله ای که مورد اجماع فقها واقع شده است باید به گونه ای باشد که مجمعی هیچ راهی برای شناخت حکم آن مسئله، جز از طریق شارع مقدس نداشته باشند. و حکم آن مسئله از قواعد عقلی و یا عمومات و اطلاقات قابل استفاده نباشد.

علت اشتراط:

اجماع براساس حساب احتمالات کاشف از دلیل شرعی است (اجماع کاشف از سیره متشرعه کاشف از دلیل شرعی است)؛ اما در فرضی که احتمال دهیم اجماع برگرفته از قاعده عقلی یا اطلاق و عموم می باشد، احتمال وجود سیره متشرعه نزد مجمعی کاهش پیدا می کند و امکان اینکه از طریق تجمیع و تراکم درصدهای احتمالی وجود سیره متشرعه احراز شود، تا حد زیادی کاهش می یابد.

بنابراین هدف از ذکر این شرط آن است که روند حساب احتمالات دچار اختلال نشود.

نکته:

بازگشت شرط چهارم به شرط دوم است و با تعبیر دیگری، عدم اعتبار اجماع محتمل المدرکیه را مطرح می نماید. هرگاه در اجماع احتمال دهیم مجمعی براساس یک مدرک موجود (قاعده عقل یا اطلاق و عموم) فتوا داده اند، بر ما لازم است مستقیماً به همان مدرک موجود مراجعه نماییم. در این حالت اجماع قادر به انکشاف سیره متشرعه نخواهد بود. . برای روشن شدن مطلب به ذکر دو مثال می پردازیم.

مثال اول:

فقها بر حرمت نمازی که مزاحم ازاله نجاست (از مسجد) می باشد، اجماع نموده اند. در این مثال امر شارع به ازاله نجاست از مسجد، نهی از ضد این امر (یعنی صلاه در مسجد) را اقتضا می کند. بنابراین این احتمال وجود دارد که مجمعی براساس قاعده عقلی «الامر باشیء یقتضی النهی عن ضده» فتوا داده باشند.

مثال دوم:

مجمعین بر حرمت بیع میته اجماع دارند؛ اما این احتمال وجود دارد که مستند مجمعین آیه «حرمت علیکم الخبائث» باشد و فقها از این آیه حرمت هر گونه تصرفی در خبائث (که شامل میته نیز می شود) را استظهار نموده باشند. در این حالت باید خود آیه شریفه مورد بررسی قرار گیرد و نمی توان به اجماع اعتماد نمود.

اکتفا به قدر متیقن در دلیل لبی:

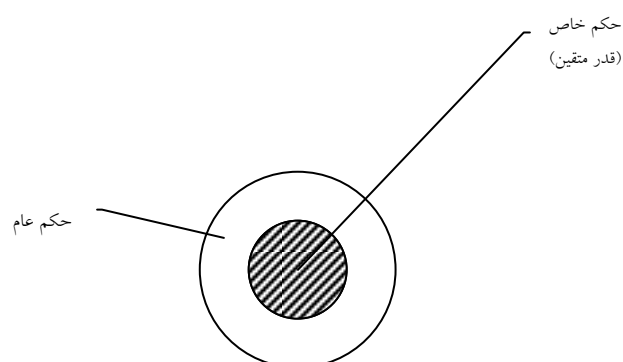
اجماع دلیل لبی (دلیل معنوی و غیر لفظی) است. بنابراین باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود . زیرا پشتوانه اجماع سیره مشرع است که دلیل غیر لفظی و معنوی به شمار می رود و از پشتوانه لفظی نیز محروم است.

سؤال:

منظور از اکتفا به قدر متیقن چیست؟

جواب:

فرض می کنیم اجماع فقها به گونه ای است که برخی به صورت عام فتوا داده اند و برخی دیگر به صورت خاص . در این فرض، محدوده حکم خاص، مورد اتفاق همه فقها بوده و مقدار متیقن از اجماع است . لذا با توجه به اینکه اجماع دلیل غیر لفظی است و در دلیل غیر لفظی باید به قدر متیقن اکتفا کرد، اجماع تنها نسبت به حکم خاص و مشترک، حجت خواهد بود



مثال:

عده ای از مجمعین به ثبوت خیار مجلس در تمام عقود تجاری فتوی داده اند ؛ ولی عده ای دیگر فقط به ثبوت خیار مجلس در عقد بیع فتوی داده اند . بنابراین آنچه واقعا مورد اجماع تمام فقها قرار گرفته است، فقط در خصوص بیع می باشد و شامل تمام عقود تجاری نمی شود.

وضوح در اصل امر لبی و ابهام در حدود و امتدادات آن:

اجماع کاشف از یک قضیه معنوی و لبی است که فاقد لفظ می باشد؛ زیرا اجماع کاشف از سیره متشرعه می باشد و سیره متشرعه ، فاقد لفظ بوده و امری لبی و معنوی به شمار می رود . بنابراین هم چون سایر امور لبی در امتدادات و حدودش مبتلا به غموض و ابهام می باشد.

مثال:

اکرام والدین امر پسندیده ای به شمار می رود. این مطلب به شکل سیره عقلا، بین همه عقلا واضح و روشن می باشد؛ اما حدود و امتدادات این قضیه ، مبهم و پوشیده است . بنابراین اگر پدری ظالم بود، آیا باز هم باید مورد اکرام قرار بگیرد؟ جواب این سؤال مبهم است؛ چه اینکه در تمام قضایای معنوی و لبی، اصل حکم واضح است اما در حدود آن ابهام وجود دارد.

سؤال:

آیا مجمعین، اصل سیره متشرعه و امتدادات آن را به درستی درک کرده اند؟

جواب:

به احتمال زیاد مجمعین اصل سیره متشرعه را درست فهمیده اند اما احتمال اینکه در فهم حدود و امتدادات آن- به علت وجود ابهام- اشتباه کرده باشند بسیار زیاد است.

مثال:

فقهها بر اباحه و صحت بیع اجماع نموده اند. این اجماع برگرفته از سیره متشرعه در زمان خودشان می باشد. اصل صحت بیع، سیره ای کاملاً روشن و واضح بوده است، اما آیا هر بیعی حتی بیع شاذ و نادر (مثل معاطات) هم شامل حکم صحت و اباحه می شود؟ حدود و امتدادات این حلیت مبهم است، زیرا سیره امری لبی و فاقد لفظ بوده و مثل سایر قضایای لبی و معنوی، در حدود و امتداداتش دچار ابهام می باشد.

نکته

سور: کلمه ای است که دلالت بر کمیت موضوع می کند.

قضیه مهمله : قضیه ای است که فاقد سور می باشد.

کاشفیت اجماع از اصل حکم، به صورت قضیه مهمله، قوی تر است از کاشفیت اجماع نسبت به حدود و امتدادات حکم.

چکیده

۱. هیچ راهی برای کشف مسئله مورد اجماع جز از طریق شارع مقدس نباید وجود داشته باشد . به عبارت دیگر حکم مسئله مورد اجماع نباید از طریق قواعد عقلی یا عمومات و اطلاعات قابل استفاده باشد.
۲. شرط چهارم در واقع همان شرط دوم است که عبارت بود از : عدم اعتبار اجماع محتمل المدرکيه.
۳. اجماع جزء دلایل لُبی است و در دلیل لُبی و معنوی که فاقد لفظ می باشد باید به قدر متیقن اکتفا کرد.
۴. حدود و امتدادات امر لُبی و معنوی دارای ابهام و پوشیدگی است؛ لذا احتمال اینکه مجمعين در فهم آن به خطا رفته باشند بسیار زیاد است. اما احتمال اینکه مجمعين ، اصل سیره متشرعه را به درستی درک کرده باشند بسیار زیاد است.